



مکتب علامه طباطبایی تا دو قرن آینده پاسخگوی سوالات ماست

استاد دانشگاه امام صادق(ع) گفت: علامه طباطبایی توانستند نظام علمی و معرفتی خویش را به سرمنزل حفظ، نشر و ابلاغ برسانند؛ لذا شاید تا ۲۰۰ سال آینده مکتب ایشان پاسخگوی سوالات و نیازها باشد.

استاد دانشگاه امام صادق(ع) گفت: علامه طباطبایی توانستند نظام علمی و معرفتی خویش را به سرمنزل حفظ، نشر و ابلاغ برسانند؛ لذا شاید تا ۲۰۰ سال آینده مکتب ایشان پاسخگوی سوالات و نیازها باشد.

به گزارش خبرنگار مهر، جلسه بزرگداشت مرحوم علامه طباطبایی (ره)، ۲۴ آبان در سی و نهمین سالگرد رحلت ایشان به همت هسته منظومه فکری علامه طباطبایی (ره) مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع) به صورت مجازی برگزار شد.

در این جلسه، ابتدا حجت الاسلام فقیه ایمانی به معرفی هسته منظومه فکری علامه طباطبایی (ره) و تشریح مجموعه فعالیت های به ثمر رسیده و در حال تکمیل در سه محور اعتلای باورهای توحیدی، ارائه مبانی علوم انسانی اسلامی و تسرّی مبانی معرفتی در حل مسائل انقلاب اسلامی پرداخت و پس از معرفی آثار مکتوبی همچون ادب عاشقی، قدم عاشقی، اهل بیتی ها و ...؛ به پایان نامه های مقطع ارشد و دکتری که از مبانی علامه طباطبایی (ره) اخذ و استخراج شده اشاره کرد.

سپس محمدرضا عابدینی به بحث شاگردپروری به عنوان اصلی کلی و نظام الهی تعلیم و تربیت پرداخت و بیان کرد: «اساس بحث شاگردپروری از خدای سبحان شروع شد که حضرت آدم (ع) را تعلیم اسماء دادند البته تمام هستی در نظام تکوین شاگرد حق تعالی هستند، اما آدم (ع) هم در نظام تکوین و هم در نظام تشریح، شاگرد حق تعالی است و ملائکه الله، شاگردان انسان کامل هستند. این نظام توسعه پیدا می کند تا به نبی ختمی (ص) و حضرات معصومین (ع) می رسد که ایشان با یک نگاه عظیمی وجود خود را در وجود شاگردانشان توسعه می دادند و دامنه ی وجودی ایشان می شدند؛ فلذا محبوب و موردتوجه ایشان بودند. این سیر ادامه پیدا می کند تا برسد به عصر غیبت که اگرچه که در رأس این دور امام معصوم (ع) قرار دارد، اما چون از دسترس عموم مردم خارج هستند، رأس این هرم باید یک عالم جامع و کاملی باشد که برای در هر عصر با توجه به نیازهای زمانه، معارف دینی را نظام مند و پاسخ گوی به نیازهای روز ارائه می دهد. علمای ما در هر عصر، عالمانی زمان ساز و صاحب عصر خویش بودند؛ مثلاً در زمان سید مرتضی و یا شیخ مفید می بینیم تا سالیان متمادی بعد از خود، همه علما سر سفره ایشان بودند. در طول زمان غیبت ما از وجود چنین بزرگانی بهره مند بوده ایم که البته تعداد آنان انگشت شمار است. این سیر ادامه پیدا می کند تا می رسیم به دوره های اخیر که البته در علوم مختلف ما بزرگانی زیادی داریم، اما آن عالمانی که در همه مسائل به ایشان مراجعه شود و بتوانند معارف را در نظامی متقن ارائه کنند، معدود هستند.

وی در ادامه به معرفی عالمان نظام مند و صاحب عصر این دوره پرداخت و افزود: ما در این عصر مواجه هستیم با حضرت علامه طباطبایی (ره) و حضرت امام خمینی (ره) که بسیار نزدیک به یکدیگر و متشابه هستند و منطق فکری و مبنای ایشان واحد بوده است. امام بزرگوار و حضرت علامه در سلوک علمی خود موفق به تربیت شاگردان و بزرگانی همچون شهید مطهری، شهید بهشتی، آیت الله جوادی و ... شدند که بعضاً هم شاگردان مشترک بین این دو بزرگوار بودند. اما در خصوص علامه طباطبایی باید بگوییم که ایشان توانستند نظام علمی و معرفتی خویش را به سرمنزل «حفظ»، «نشر» و «ابلاغ» برسانند و معارفی به شاگردان خویش ارائه دهند که بیش از حد نیاز جامعه و زمان هست؛ لذا شاید تا ۱۰۰ یا ۲۰۰ سال آینده مکتب ایشان پاسخگوی سوالات و نیازها باشد.

مصادیق شاگردپروری در سیره حضرت علامه طباطبایی

سپس در ادامه جلسه علی جعفری به مثال ها و مصادیق شاگردپروری در سیره حضرت علامه طباطبایی (ره) پرداخت و بیان کرد: آنچه برای ما مسلّم این است که مرحوم علامه طباطبایی (ره) در مقام ثبوت، دارای یک نظام فکری توحیدی، بسیار منسجم نظام مند هستند که در این نظام، معارف متشابه به محکّمات ارجاع داده می شوند و بنابر مبانی حکمی و قرآنی، معارف را به اصول کلی و نهایتاً آن اصول را به اصل توحید برگردانده می شوند. اما آنچه این منظومه فکری را از مقام ثبوت به حیطة ی اثبات و تحقق می رساند، دو محور اساسی است: ۱) آثار مکتوب و تدوین شده؛ ۲) شاگردان.

وی افزود: ما در بررسی مکتب علامه طباطبایی نباید صرفاً آثار مکتوب و تألیف شده ایشان را ببینیم، بلکه باید شاگردان

ایشان و مکتب ایشان را در دامنه وجودی ایشان ببینیم و انسانی هایی که ایشان تألیف کردند و ساختند را هم جز آثار ایشان بدانیم. این نگاه که ما آثار اصلی و بقایای وجودی یک عالم را در شاگردان ایشان جستجو کنیم، یک نگاه عمیقی است که در افق معارف دینی ما بسیار به آن توجه شده و ما در مرور زمان از این نوع نگاه فاصله گرفتیم.

جعفری در ادامه در خصوص تبعیت حَبّی مرحوم علامه طباطبایی (ره) در جمیع شئون از حضرات معصومین علیهم السلام بحث می کند و توضیح می دهد که تبعیت ایشان در همه موضوعات و خصوصاً در بحث «شاگردپروری» جلوه از شاگردپروری معصومین علیهم السلام است که می توان آن را در چند محور اصلی دسته بندی کرد: ابتدا مرحله «جذب شاگردان» است که در سیره حضرات معصومین وارد شده که ایشان افراد را به طُرُق مختلف و بنابر اقتضائات و حوائجی که داشتند، جذب می کردند؛ مثلاً در مورد جذب هشام بن حکم در روایت هست که حضرت با پرسیدن سوالات پیچیده توحیدی او را جذب خود کرد. جناب علامه هم به پیروی از اهل بیت (ع) به این شیوه می پردازند؛ مثلاً شهید بهشتی را با طرح بحث های جدید فلسفی و نقد مارکسیست جذب می کنند و یا جناب علامه طهرانی با مجذوب شدن به وقار علمی و سلوکی ایشان در سلیک شاگردان علامه طباطبایی وارد شدند.

وی تصریح کرد: محور دوم «توجه به تفاوت ها و استعدادهای فردی شاگردان» است. این هم در سیره اهل بیت علیهم السلام است مثلاً هشام را در مستعد علم توحید، زراره را در علم فقه، حمران بن أعین را در بحث های قرآنی، مؤمن الطاق را در علم کلام و ... می بینند و لذا با هر کدام جلسات خصوصی در موضوع خاص خودشان را داشتند. مرحوم علامه طباطبایی (ره) هم در این شیوه پیرو حضرات معصومین (ع) بودند. ایشان علاوه بر اینکه دروس عمومی داشتند، برای افراد خاص هم جلسات خصوصی داشتند و حتی بنابر فرمایش علامه حسن زاده آملی در این جلسات خصوصی علامه مطالب را به صورتی بیان می کردند که هر کس به اندازه ظرفیت و استعدادش مطالب را فهم می کرد. یا حتی خود علامه به برخی از اعضای جلسه فلسفه و عرفان توصیه می کردند که فقط در درس فقه و اصول شرکت کنند.

این کارشناس تصریح کرد: محور سوم «ارجاع به شاگردان» است. در سیره اهل بیت (ع) وارد است که مردی از اهل شام آمد تا به حضرت صادق (ع) مناظره کند، اما حضرت در هر موضوعی او را به یکی از شاگردان خویش ارجاع می دادند. در خصوص علامه هم نقل است که در زمان حیات ایشان شبهاتی در موضوع نبوت پیش آمده بود و علامه گفتند که جواب این شبهه را فقط آقای مطهری (ره) باید بدهند یا در خصوص تدریس کتاب *بداية الحكمة و نهاية الحكمة* فرمودند که این را صرفاً آقای جوادی آملی برای اولین بار تدریس کنند.

این استاد حوزه و دانشگاه تأکید کرد: محور چهارم «سبک تدریس» ایشان است. که نقل است ایشان برای آنکه رابطه صمیمی در بحث های علمی میان خود و شاگردانشان ایجاد کنند اصرار داشتند که در مورد ایشان کسی لفظ استاد را به کار نبرد و یا اصرار داشتند که شاگردان حتماً اشکال کنند و در بعضی از موارد هم دیده شده که ایشان نظر شاگردان را بر نظر خویش ترجیح داده اند و گفته اند که بیان آن شاگرد از بیان خودشان بهتر بوده است.